



# نقش مردم در حکومت دینی

حجة الاسلام دکتر علیرضا صابریان  
عضو هیئت علمی دانشکده شهید محلاتی

## چکیده

دموکراسی یک نظام حکومتی است که هدف آن کامیابی فردی و جمعی تمام شهروندان است. اگر دموکراسی را مشارکت سیاسی بدانیم، بی شک اسلام از جمله مکاتبی است که بر مشارکت سیاسی تأکید شایانی دارد. در اسلام انگیزه مشارکت مسلمانان در عرصه سیاسی و اجتماعی الهی از تسبیح و تحمید الهی است. در حالی که در نظامهای دموکراتیک، انگیزه شهروندان از مشارکت، بر آوردن خواسته های فردی و سطح اقتصادی است. اسلام اصل مشروعیت و مسئولیت حکومت را بر مسئولیت الهی و مسئولیت دینی و اخلاقی می داند و معتقد است که حضور مردم و مشارکت آنها به حاکم اسلامی توانایی و قدرت می دهد تا در جامعه اسلامی قوانین و احکام الهی را بنیاده کند و مردم در چهارچوب اوامر الهی بر سرپوشش خود حاکم هستند و می توانند با مکانیزم های الهی در حکومت ابغای نقش داشته باشند.

سال چهارم - شماره ۲۲

مردم سالاری، دموکراسی، مشروعیت، مقبولیت، شورا، حقوق متقابل، امر به معروف، حکومت دینی.

### دموکراسی (مردم سالاری)

خاستگاه واژه دموکراسی را می‌توان در یونان باستان جست و جو کرد، و معنای آن، حکومت مستقیم مردم بدون واسطه است.<sup>۱</sup>

دموکراسی واژه‌ای است برگرفته از واژه‌های یونانی دموس (Demos) به معنی مرام، و کراسیا (Kratia یا Krato) به معنای قدرت.<sup>۲</sup> دموس در کاربرد زبانی آن یا یونان به معنای جمع روستاییان بوده است و از این رو هر واحد روستایی را Demos و ساکنان آن را Demotal می‌نامیده‌اند.<sup>۳</sup>

دموکراسی یک نظام حکومتی و طرحی برای جامعه است که هدف آن کامیابی فردی و جمعی تمام شهروندان است. در این دیدگاه، دموکراسی به عنوان ارزش مطرح است نه مکانیزم. دموکراسی یک شیوه زیستی است؛ اگر چه به عنوان شکل حکومتی نیز مطرح می‌شود. شیوه مردم سالاری یا دموکراسی عبارت است از معامله و مصالحه. گرچه دولت شهرهای یونان، نخستین خاستگاه مفهوم دموکراسی و حکومت توأم با مشارکت مستقیم مردم بوده است، اما این سیستم حکومتی دوام چندانی نیافت و در همان هنگام نیز مورد بی‌مهری فیلسوفان بزرگی چون ارسطو و افلاطون قرار گرفت. نظام‌های دموکراتیک معاصر غربی پیشینه‌ی درازی ندارند و ریشه‌ی آن را باید در تحولات تدریجی پس از رنسانس جست و جو کرد.<sup>۴</sup>

ارسطو معتقد بود که دموکراسی (مردم سالاری) به معنای اکثریت، در نظر جمعی بهتر از حکومت گروه اندک است؛ هر چند یکایک توده مردم از فضیلت بی بهره باشند، همچنان‌که عاقله مردم بهتر از یک فرد درباره‌ی یک قطعه موسیقی داوری می‌کنند. زیرا گروهی، مزایای یک شعر یا قطعه‌ای موسیقی را می‌فهمند و برخی دیگر، سایر محسّنات و مزایای آن را درک خواهد کرد. بدین گونه همه‌ی مردم بر نیک و بد آن آگاهی می‌یابند.<sup>۵</sup>

در طول تاریخ بشری اشکال و انواع گوناگون حکومت تشکیل شده و یا نظریه‌های سیاسی مختلفی درباره‌ی نظام حکومت پیشنهاد شده است. هر چند که همه آن‌ها جامعه عمل

نپوشیده‌اند، در کتاب مکتب‌های سیاسی<sup>۶</sup> از یکصد و هفتاد و هشت نوع سیستم حکومتی یا نظریه سیاسی در باب مبانی و ساختار نظام حکومت یاد شده است که یکی از کهن‌ترین و در عین حال جذاب‌ترین آن، حکومت مردم بر مردم، یعنی مردم سالاری است.

در تقسیماتی که ارسطو در کتاب سیاست برای انواع حکومت‌ها قابل شده، حکومت دموکراسی یا مردم سالاری را به نوع فاسد و انحطاط یافته‌ی حکومت پولیتی (Polity) تعریف کرده است. نوع خوب حکومت پولیتی، از نظر ارسطو، حکومت دموکراسی معتدل، یعنی حکومت طبقه متوسط شریف و عادل است.<sup>۷</sup>

دموکراسی یا مردم سالاری در عصر جدید، عبارت است از حکومت مردم که معمولاً به وسیله توجّه به آرای اکثریت مردم از طریق انتخاب نمایندگان و تشکیل مجلس ملی اجرا می‌شود و اداره امور حکومت در اختیار اکثریت آرای مردمی است که طبق قانون حق رأی دارند. حکومت مردم سالاری در مواردی به صورت مستقیم یا خالص اجرا می‌شود؛ یعنی در کلیه مسایل سیاسی، اجتماعی و کشوری مستقیماً به آرای عمومی رجوع می‌شود و در حقیقت شکل فرارندم را دارد. ولی از آن‌جا که اجرای این روش در شهرها و کشورهای بزرگ عملی نیست، نوع مردم سالاری رایج در دنیای امروز، دموکراسی نمایندگی و پارلمانی است.<sup>۸</sup>

مردم سالاری مفهومی است که به فلسفه سیاست مربوط می‌شود؛ ولی بعضی بر این باورند که اصولاً مفهوم دموکراسی ربطی به فلسفه سیاست ندارد. دموکراسی یا مردم سالاری مفهومی است که مربوط به مسایل مدیریت و جامعه‌شناسی است و نباید آن را به عنوان یک روش در حکومت تلقی کرد و اصولاً این مفهوم جایگاهش در فلسفه سیاسی نیست.

بعضی از اندیشمندان لیبرال غرب، برای مردم سالاری تعریف جدیدی ارائه داده‌اند که آن را از مفهوم سیاسی خارج کنند و در حوزه‌های دیگر معرفت‌های اجتماعی بگنجانند. گفته‌اند دموکراسی برای این است که قدرت حاکم را محدود کند و گروه‌های مختلف با هم نوعی مصالحه داشته باشند، یا بین چند حزب نوعی سازش ایجاد شود. فرض کنید اگر داخل گروه مدیرانی که یک کارخانه را اداره می‌کنند و یا جمعی را زیر پوشش دارند، اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد، آن‌ها باید با هم توافق کنند، چون اگر این اختلاف ادامه پیدا کند، به نفع آن ارکان یا مؤسسه نخواهد بود. پس برای تأمین مصلحت آن مؤسسه یا ارگان، افراد با هم مشورت می‌کنند و سرانجام یا این‌که به توافق می‌رسند و یا این‌که رأی اکثریت را می‌پذیرند. پس دموکراسی شیوه‌ای برای رفع اختلافات در درون یک سازمان می‌باشد. اگر چه حکومت

و اداره کردن مردم هم در واقع یک کار مدیریتی است. ولی می‌گویند هر جا بین دو گروه اختلافی باشد، اگر به همین ترتیب با هم سازش کنند، دموکراسی نام دارد که اصطلاحاً به آن مردم‌سالاری نیز می‌گویند.<sup>۹</sup>

تعاریف مختلف از دموکراسی و مردم‌سالاری رامی‌توان در سه تعریف کلی خلاصه و بیان نمود که عبارتند از:

۱. دموکراسی به معنای دخالت مستقیم مردم در امور حکومتی که مدت زمان کوتاهی در یکی از شهرهای یونان اجرا شد و سپس بر چیده گشت.
- ۲ - دخالت مردم در حکومت به وسیلهٔ انتخاب نمایندگان، همان شیوه‌ای که در کشورهای امروزی و کشور جمهوری اسلامی ایران وجود دارد.
- ۳ - معنای سوم دموکراسی این است که تمام شئون حکومت اعم از قانونگذاری و اجرا، از دین جدا باشد؛ یعنی شرط دموکراتیک بودن، سکولار و لائیک بودن است.

#### نقش مردم در مشروعیت و مقبولیت حکومت

مشروعیت در لغت «مطابق با قانون»<sup>۱۰</sup> و به معنای قانونی بودن آمده است. اگر چه ریشه لغوی آن از شرع گرفته شده است و با کلمه‌هایی چون «شریعت» و «مشرّعه» هم ریشه است؛ اما اختصاص به پیروان دین و شریعت نداشته و یک اصطلاح در فلسفهٔ سیاست به شمار می‌رود.<sup>۱۱</sup>

یکی از موضوعات مهم در فلسفهٔ سیاسی، مفهوم مشروعیت حکومت‌ها است.

در زبان انگلیسی برای واژه (Leitimacy) معادل‌های زیر وجود دارد:

حَقانیت و قانونیت؛ بر همین اساس در اصطلاح حقوق دانان، جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران علوم سیاسی و روابط بین‌المللی این واژه عبارت است از: یکی و بگانه بودن، چگونگی به قدرت رسیدن رهبران و زمامداران با نظریه و باورهای همگانی یا اکثریت مردم جامعه در یک زمان و مکان معین؛ که نتیجهٔ این باور، پذیرش حق فرمان دادن برای رهبران و وظیفه فرمان بردن برای اعضای جامعه یا شهروندان می‌باشد.<sup>۱۲</sup>

«ماکس وبر» منشاء مشروعیت را سه عنصر سنت، کاریزما و عقلانیت می‌داند که طبق

این نظر سنت عبارت از قوانین نانوشته‌ای است که از عرف، هنجارها و ارزش‌های مشترک ناشی می‌شود و به اشکال مختلفی چون وراثت، ابوت، خون و نژاد اطلاق می‌گردد.

و کاریزما که عبارت است از داشتن ویژگی‌ها و خصوصیات خاص و خارق‌العاده. در تاریخ معاصر می‌توان هیتلر، موسولینی و جمال عبدالناصر را از مصادیق این منشأ مشروعیت برشمرد.

روند عقلانی شدن عام‌ترین مفهوم در اندیشهٔ وبر است. به نظر او جهان همواره در فرایند عقلانی شدن به پیش می‌رود. مفهوم عقلانیت در دیدگاه وبر به معنای گسترش عقلانیت نهادی یا ابزاری در حوزهٔ زندگی خارجی یا اجتماعی است.<sup>۱۲</sup>

### ملاک‌های مشروعیت حکومت

در بارهٔ ملاک‌های مشروعیت دیدگاه‌های متعددی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. نظریهٔ قرارداد اجتماعی: این نظریه مشروعیت حکومت را ناشی از قرارداد اجتماعی می‌داند و بر اساس تعهداتی که بین مردم و حکومت منعقد شده است، مردم و حکومت خود را ملزم به اجرای آن می‌دانند.

۲. نظریهٔ رضایت: در این نظریه، رضایت شهروندان معیار مشروعیت است که اگر افراد جامعه به حکومتی راضی بودند، اطاعت از دستورهای حکومت بر آن‌ها لازم است.

۳. نظریهٔ ارادهٔ عمومی: اگر همهٔ مردم یا اکثریت آنان خواهان حاکمیت کسانی باشند، حکومت آن‌ها مشروع می‌شود که در این جا معیار مشروعیت، خواست عمومی مردم است.

۴. نظریهٔ عدالت: اگر حکومت برای عدالت تلاش کند، مشروعیت پیدا می‌کند. اگر چه خواست عمومی با آن موافق نباشد.

۵. نظریهٔ سعادت یا ارزش‌های اخلاقی: مشروعیت یک حکومت، در گرو این است که حکومت برای سعادت افراد جامعه و برقراری ارزش‌های اخلاقی تلاش کند.

۶. نظریهٔ مرجعیت امر الهی یا حکومت الهی: معیار مشروعیت یک حکومت، حق الهی و امر اوست که حکومت دینی براساس همین نظریه است.

این شش نظریه را می‌توان به سه محور اساسی برگرداند:

الف. قرارداد اجتماعی و خواست مردم؛

ب. عدالت یا مطلق ارزش‌های اخلاقی؛

ج. حکومت دینی یا مشروعیت الهی.<sup>۱۴</sup>

## الف. قرارداد اجتماعی و خواست مردم

مبنای مشروعیت حکومت در کشورهای دارای دموکراسی غربی، قرارداد اجتماعی است و وظیفه حکومت صرفاً برقراری امنیت است. درباره این که مفاد قرارداد اجتماعی چیست، تفاسیر مختلفی از سوی نظریه پردازان ارائه شده است.

در آثار افلاطون به قرارداد میان شهروندان حکومت اشاره شده است. پس از رنسانس «هاین» از پیشگامان نظریه قرارداد اجتماعی است که بر طبق نظر او مردم پس از قرارداد، تمام حقوق خود را به حکومت می‌بخشند و حق شورش و انقلاب ندارند. در حالی که طبق نظر «جان لاک» مردم حق شورش و انقلاب دارند و می‌توانند حکومت را از حکام گرفته و به دیگری واگذار نمایند.<sup>۱۵</sup>

## ب. ارزش‌های اخلاقی

بر مبنای این نظریه، عدالت و بسط ارزش‌های اخلاقی، منشأ الزام سیاسی است. اگر حکومت برای سعادت افراد جامعه و بسط ارزش‌های اخلاقی در جامعه بکوشد، مشروع قلمداد می‌شود. از نظر تاریخی ایده عدالت، از سوی افلاطون عرضه شد و به طبقه بندی وی از حکومت‌ها در آن زمان منتهی گشت. در این ایده، قانونی مشروع است که قادر به رفع مشکلات جامعه در ایجاد عدالت شود.

ارسطو پی‌گیری مصالح مشترک در قبال مصلحت شخصی را معیاری برای مشروعیت حکومت قلمداد می‌کرد. به نظر او مشروعیت حکومت تا زمانی دوام دارد که از مرز عدالت و درستی خارج نشود و در صورت فساد، مشروع نیست. به نظر ارسطو عدالت رشت‌های است که مردمان را در داخل دولت‌ها به هم پیوند می‌دهد.<sup>۱۶</sup>

## ج. مشروعیت الهی یا حکومت دینی

در ادیان الهی، مشروعیت حکومت‌ها ناشی از خداوند است و تنها قوانینی مشروعیت داشته‌اند که از سوی خداوند به پیامبران وحی شده باشد. در فلسفه سیاسی اسلام، مشروعیت حاکم و نظام سیاسی، ناشی از خداوند است؛ زیرا حکومت بر انسان‌ها از شئون ربوبیت تشریعی است و تنها کسانی حق حاکمیت بر دیگری را دارند که از طرف خداوند منصوب شده باشند.

## مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام

در هر نظام سیاسی، مشروعیت از فلسفه فکری و جهان بینی حاکم بر آن جامعه ناشی می شود. از این رو مبنای مشروعیت، از جامعه‌ای که اعتقاد به خدا ندارد تا جامعه‌ای که در آن اعتقاد به خداوند وجود دارد، متفاوت است. در اسلام، حاکمی از مشروعیت برخوردار است که بر طبق شریعت و احکام اسلام عمل کند.

در مقابل، اگر حاکمی پای بند دین نباشد، از مشروعیت برخوردار نیست. در جامعه اسلامی مشروعیت از منبعی سرچشمه می‌گیرد که حاکمیت مطلق در انحصار اوست. در اسلام تنها خداوند از حاکمیت مطلق برخوردار است؛ زیرا براساس بینش اسلامی، همه جهان، ملک خداوند است و هیچ کس بدون اذن او، حق تصرف در آن را ندارد. حکومت بر انسان‌ها نیز از شئون ربوبیت تشریحی است و تنها کسانی حق حاکمیت بر دیگری را دارند که از طرف خداوند منصوب شده باشند. روشن است که صرف ادعای انتساب به خداوند، مشروعیت آور نیست. این امر ملاک‌هایی دارد که آنها را دین، ارایه می‌کند. حکامی که در طول تاریخ به خاطر نفوذ دین در جوامع، به دروغ مدعی انتساب به خدا شده‌اند و گاه ادعای الوهیت یا ظلّ اللّهی کرده‌اند و از این طریق خواسته‌اند در جامعه کسب وجهه کنند، مشروعیت نداشته و نابود شده‌اند.

منشأ مشروعیت در دین، ارزش‌ها و ملاک‌هایی است که در منابع اسلامی به آن‌ها اشاره شده است و حاکم اسلامی باید دارای شایستگی اخلاقی و علمی باشد تا مشروع قلمداد شود.<sup>۱۷</sup>

امام خمینی (ره) مبدأ و منشأ مشروعیت حکومت را خداوند سبحان، خالق و آفریننده انسان می‌داند.

ایشان می‌گوید: کسی جز خدا حق حاکمیت بر کسی ندارد. حق قانونگذاری ندارد به حکم عقل، خدا باید برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند، اما قانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده...<sup>۱۸</sup>  
ایشان در جای دیگر گفته است:

ریشه و اصل همه آن عقاید که مهم‌ترین و باارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است... این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر این که اطاعت او، اطاعت خدا باشد.<sup>۱۹</sup>

مبنای مشروعیت از دیدگاه اسلام، خداست. خداوند تنها منبع ذاتی مشروعیت و حقیقت است و هر مشروعیتی بالعرض است. و مشروعیت بالعرض باید از منبع مشروعیت بالذات کسب مشروعیت نماید.<sup>۲۰</sup>

### مقبولیت و رابطه آن با مشروعیت

واژه مقبولیت از کلمه مقبول به معنای قبول شده، پذیرفته شده و پسندیده گرفته شده است.<sup>۲۱</sup>

و از نظر حکومت و سیاست یعنی اقبال عمومی و پذیرش مردمی که با واژه مشروعیت فرق دارد و دو مقوله جداست.<sup>۲۲</sup>

در فلسفه سیاسی اسلام مقبولیت و رأی مردم، جایگاه خود را دارد، اما مشروعیت نمی‌آورد و اگر اسلام چیزی را نهی کرده است، مردم حق ندارند با رأی و انتخاب خود آن را مقبول بشمارند.

اعتبار رأی و نظر مردم تا وقتی است که با دین تناقض نداشته باشد. براساس این مبانی، مشروعیت دینی محور است و بر مقبولیت مردمی برتری دارد و اگر مقبولیت حکومت دینی و الهی از بین برود، مشروعیتش از بین نمی‌رود، بلکه تحقق آن با مشکل مواجه می‌شود.<sup>۲۳</sup>

آیات زیادی از قرآن از جمله «آیه ولایت»،<sup>۲۴</sup> «آیه اکمال»<sup>۲۵</sup> و احادیث بسیاری بر این نکته اشاره دارند.<sup>۲۶</sup> تحقق حکومت پیامبر(ص) که مشروعیتش از جانب خداوند است و مورد اتفاق همه مسلمانان است، تنها با مشارکت و حضور مردم میسر می‌شود؛ یعنی پیامبر در تشکیل حکومتش به قهر و ارعاب که منطبق مستبدان است، متوسل نمی‌شود. بلکه مسلمانان با رغبت و شوق، حکومت نبوی را پذیرا می‌شوند و تحکیم پایه‌های حکومت پیامبر، مروهون کمک‌های بی‌شائبه مردم است. امیرالمؤمنین علی(ع) فرموده است: لَأَرَأَى لِمَنِ لَا يُطَاعُ.<sup>۲۷</sup>

حضرت امام خمینی(ره) ضمن تصریح بر مشروعیت الهی حاکم، درباره نقش مقبولیت مردمی و نفی دیکتاتوری و توسل به زور در حکومت اسلامی می‌گوید:

ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملتمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی می‌داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است که بر ملتمان چیزی را تحمیل کنیم.<sup>۲۸</sup>



از این گفتار می توان نتیجه گرفت که مشارکت و حضور مردم به حاکم اسلامی بسطِ ید و قدرت می دهد تا در سایه آن احکام و قوانین دین را اجرا کند. در حقیقت، پذیرش مردمی شرط لازم برای برپایی و اداره حکومت است؛ اما شرط کافی نیست. حکومت علاوه بر پذیرش مردمی، باید دارای مشروعیت نیز باشد. در این خصوص موارد زیادی در منابع اسلامی به چشم می خورد که ناظر به نقش مردم در حکومت است که به موارد زیر می توان اشاره نمود:

### جایگاه نقش مردم در متون دینی

الف. دلایل شورا؛

ب. امر به معروف و نهی از منکر؛

ج. النصیحة لائمة المسلمین؛

د. حقوق متقابل مردم و حکومت.

### الف. شورا

شورا از ریشه دارترین اصول عرفی و مقررات سنتی و از بارزترین شیوه های عقلایی در زندگی جمعی است. قدیمی ترین شیوه های مدیریت در زندگی اجتماعی انسان ها، نمودهایی از نظام شورایی را همراه دارد. حتی مستبدترین حکومت ها سعی بر آن داشته اند که با استفاده از شورا از یک سو مردم را قانع و وادار به سکوت نمایند و از سوی دیگر از حجم اشتباهات مبتنی بر خودکامگی ها و خودمحموری ها بکاهند.

عمده ترین نقطه عطف ها و تحولات اساسی در تاریخ زندگی انسان ها وقتی رخ داده است که انسان از پوسته خود محموری و تکروی و خودکامگی بیرون آمده و از جمع و فکر جمعی حرکت را آغاز نموده است.

با توجه به شیوه اسلام در امضای سنت های مثبت و سازنده افوام و ملل، و تأکید بر حفظ مقررات و ضوابط عرفی مفید و خلاق که در احکام امضایی اسلام به وضوح دیده می شود، جای تعجب نیست که این آیین فطری در مورد اصل شورا نیز شیوه عقلا و آیین عرف را پذیرفته و بر آن صحه نهاده است.

ماهیت حکومت اسلامی وابسته به گروه و طبقه خاصی نیست و امانتی الهی و مردمی در دست صالحان و متقیان است و هرگز با استبداد و خودکامگی سازگار نیست، از این رو خود

زمینه مشارکت همه قشرهای مردمی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت ساز فراهم می‌آورد. و از آن‌جا که هدف نظام سیاسی اسلام، رشد دادن انسان در حرکت تکاملی و رسیدن به قسط و عدل در تمامی ابعاد زندگی است، جز از طریق مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه سیاسی نمی‌تواند تحقق یابد. اصل شورا برای حکومت اسلامی، نهادی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

در منابع اسلامی (کتاب و سنت) اصل شورا به عنوان شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر در مدیریت جامعه سیاسی اسلام پذیرفته شده و بر آن تأکید گردیده است.<sup>۲۹</sup>

قرآن یک بار در زمینه تبیین خصایص مؤمنان و رهروان راه مکتب، اصل شورا را به عنوان یک خصیصه جوشیده از ایمان و جامعه اسلامی معرفی می‌کند:

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْوَالُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ.<sup>۳۰</sup>

افراد شایسته‌ای با ایمان کسانی هستند که ندای پروردگارشان را اجابت نموده و پرستش خدا را به پای داشته و امورشان را بین خود به شور می‌گذارند و از آن‌چه که به آن‌ها روزی دادیم، انفاق می‌نمایند و کسانی هستند که به هنگام تجاوز به یاری همدیگر می‌شتابند. و بار دیگر به صورت یک فرمان و دستور الهی بیان می‌کند و التزام به نظام شورا را بر پیامبر (ص) مقرر می‌دارد و بر احترام به دیدگاه‌ها و نظریات هم‌زمان و همراهان مکتب تأکید می‌ورزد و آن را از خصایص رهبری و از رموز پیروزی می‌شمارد:

فَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.<sup>۳۱</sup>

به خاطر رحمت و عنایت خاص خدا بود که توانستی با مردم نرم‌خو باشی. هر گاه تندخو و سخت دل می‌بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند. از این‌رو از اشتباهاتشان درگذر و در مقابل گناهانشان از خدا برایشان طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما. هر گاه تصمیم گرفتی توکل به خدا کن که خداوند متوکلین را دوست می‌دارد.

در روایات اسلامی موارد زیادی دیده می‌شود که به صورت‌ها و تعبیرهای مختلف بر اصل شورا تأکید شده و از خود محوری و خود رأیی نهی گردیده است.<sup>۳۲</sup>

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند:

هرکسی خواست در جامعه ایجاد تفرقه کند و حکومت را از مردم به زور غصب کند و بدون مشورت به اداره جامعه پردازد، پس او را بکشید، زیرا خداوند عزّوجلّ اجازه داده است.<sup>۳۳</sup> همچنین نمونه‌های دیگری مانند:

المُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ؛<sup>۳۴</sup> کسی که مورد مشاوره قرار می‌گیرد، چون امانت دار است.

و یا

إِذَا اسْتَشَارَ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ فَلْيَشْرَعْ عَلَيْهِ؛<sup>۳۵</sup> هنگامی که با شما مشورت کردند، نظر و رأی خود را ابراز دارید.

تا آن‌جا که پیامبر (ص) حتی از بیعت بدون مشورت نهی نمود.<sup>۳۶</sup>

در مواضع مختلف از نهج البلاغه از جمله خطبه ۲۱۶ بر آن‌چه که امروزه فرهنگ مردم سالاری در روابط مردم و حکومت نامیده می‌شود، به خوبی دلالت می‌کند.

پیامبر اکرم (ص) با وجودی که در مکه از ابتدای بعثت تا هجرت به مدینه، اصل مشروعیت را برای تشکیل حکومت داشتند، وقتی در مدینه اقدام به چنین کاری کردند که خواست عمومی مردم مدینه در بیعت با ایشان، محقق شد.<sup>۳۷</sup>

### ب. امر به معروف و نهی از منکر

اصل اساسی امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌تواند در جای خود از اصول مردم سالاری در چهارچوب دیدگاه اسلامی محسوب گردد.

در قرآن و روایات فراوان از این اصل سخن به میان آمده است. در سوره آل عمران آمده است:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛<sup>۳۸</sup>

زنان و مردان مؤمن برخی بر یکدیگر ولایت دارند، به نیکی فرمان می‌دهند و از بدی باز می‌دارند.

مراد از ولایت که با صیغه جمع و به صورت «اولیاء» در آیه شریفه آمده است، حداقلی مقدم و مجوز امر به معروف و نهی از منکر، هرچند با شرایط و مراتب مقرر خود که در کتاب‌های فقهی آمده، نوعی دخالت و وارد شدن در حریم دیگران محسوب می‌شود که زمینه آن در عبارت «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» فراهم شده است. از همین روست که فقها این امر را نوعی ولایت برای کسی می‌دانند که شرایط اجرای آن را پیدا می‌کند.<sup>۳۹</sup>

در روایتی آمده است:

لا يزال الناس بخير ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و تعاونوا على البر و التقوى فاذا لم يفعلوا ذلك نزعنا منهم البركات و سلطنا بعضهم على بعض و لم يكن لهم ناصر في الارض و لا في السماء.<sup>۴۰</sup>

مادام که مردم به نیکی امر کنند و از بدی نهی و بر نیکوکاری و خدا ترسی همکاری داشته باشند، بر خیر و صلاح هستند. ولی هنگامی که چنین نکنند، برکت‌ها از آن‌ها برداشته می‌شود و برخی بر برخی دیگر تسلط می‌یابند و کسی آن‌ها را نه در زمین و نه در آسمان یاری نمی‌کند.»

تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر، لزوماً مفهومی را از مشارکت همگانی در اداره جامعه ارائه می‌دهد؛ زیرا مهم‌ترین معروف‌ها و منکرها در ارتباط با اداره جامعه است؛ اما این مشارکت صرفاً برای مشارکت نیست، بلکه بدیگیری «معروف» و جلوگیری از «منکر» است. اسلام از مؤمنان نخواسته است صرفاً در اداره جامعه مشارکت داشته باشند، بلکه خواسته است مشارکتی در راستای اهداف والای انسان داشته باشند.<sup>۴۱</sup>

تشکیل احزاب و تنوع‌های سیاسی در جامعه نیز می‌تواند در راستای انجام این وظیفه معنا و مفهوم خاص خود را پیدا کند. در یک جامعه ایمانی، مؤمنان ممکن است با برداشت‌ها و سلیقه‌های خود که البته در چارچوب‌های معین از اسلام شناسی است، به تأسیس گروه‌ها و تشکلهای مختلف اقدام کنند و با برنامه‌های مشخص به هدایت و نقد جامعه، چه در قشر حکومت‌گران و چه در قشر حکومت‌شوندگان بپردازند. امر به معروف و نهی از منکر با معنای وسیع و عمیق که به پشتیبانی منابع غنی اسلامی دارد، تحمل توجیه و تبیین همه‌جانبه این روند را داراست.

اگرچه ممکن است بر مبنای این فرضیه، تأسیس دو اصل دیگر یعنی حکومت اکثریت و احترام به اقلیت و توزیع خردمندانه قدرت را هم بتوان توجیه و ترسیم کرد، اما به طور قطع در تداوم صحیح و متناسب اجرای این دو اصل، نقش این فریضه انکار ناکردنی است.

#### ج. النصيحة لائمة المسلمين

در فقه اسلامی، یکی از حقوق مسلم مردم این است که می‌توانند ایده‌ها و نظرهای خود را به رهبرشان ارائه دهند. در این باره روایت‌های فراوانی وجود دارد که در کتاب‌های

حدیثی، بابی با نام «باب ما امر به النبی من النصیحة لائمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم» آمده است. معنای نصیحت با توجه به ظاهر این کلمه «ارشاد به مصالح» است.<sup>۴۲</sup>

در روایتی از قول پیامبر (ص) آمده است:

... ثلاث لا یغفل علیهن قلب امرئ مسلم: اخلاص العمل لله و النصیحة لائمة

المسلمین و اللزوم لجماعتهم؛<sup>۴۳</sup>

سه خصلت است که هیچ فرد مسلمانی به آن خیانت نکند ۱ - خالص نمودن عمل برای خدا ۲ - خیرخواهی پیشوایان مسلمین ۳ - همراه بودن با جماعت مسلمین.

امیرالمؤمنین علی (ع) در این خصوص می فرماید:

... و اما حق علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب الاجابة حین

ادعوکم و الطاعة حین امرکم؛<sup>۴۴</sup>

و اما حق من بر شما این است که به عهدتان وفا کنید و مراد در آشکار و نهان نصیحت

نمایید. چون شما را بخوانم اجابت کنید و زمانی که فرمان دهم، بپذیرید.

نصیحت رهبران و حاکمان غیر معصوم از دو نظر اهمیت دارد:

۱. آنان را از کاستی امور، آگاه می سازد و به برنامه ریزی و تصمیم گیری بهتر می انجامد.

۲. آنان دیدگان مردم را ناظر بر رفتار خود احساس می کنند و این امر تأثیر مهمی در

بازدارندگی دارد.

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید:

فان معصية الناصح الشفیق العالم المحرب تورث الحيرة و تعقب الندامة؛<sup>۴۵</sup>

نتیجه نافرمانی از نصیحت کننده مهربان دانا و باتجربه، حسرت و اندوه و پشیمانی است.

براساس برخی از روایات، انتقاد از دولتمردان نه تنها مجاز بوده، بلکه لازم شمرده شده است.<sup>۴۶</sup>

به همین دلیل، امام خمینی (ره) فرموده است:

هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمام دار مسلمین را

استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد.<sup>۴۷</sup>

ایشان در سخن دیگری می فرماید:

اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پایت را

کج گذاشته‌ای، خودت را حفظ کن.<sup>۴۸</sup>

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید:

مرا با مدح و ثنای نیکو نستاید و بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است، با من سخن مگویید و آنچنان که از زورمندان دژ خوی پروا می‌کنند، از من فاصله مگیرید و با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حق گفته شود، مرا گران می‌آید و نیز گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را خواهانم؛ زیرا آن که حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن دو برایش سنگین تر است.<sup>۴۹</sup>

همچنین آن حضرت به مالک اشتر توصیه می‌کند:

برای مراجعان، مجلس عمومی تشکیل ده، و درهای آن را به روی هیچ کس مبنده، و به خاطر خداوندی که تو را آفریده، تواضع کن و لشکریان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دور ساز، تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت، سخنان خود را با تو بگوید، زیرا من بارها از رسول خدا(ص) شنیدم ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد، هرگز پاک و پاکیزه نمی‌شود و روی سعادت را نمی‌بیند.<sup>۵۰</sup>

بنابراین، انتقاد از حاکمان یکی از امور مهم در مردم سالاری دینی است که مردم بتوانند در کنترل و اصلاح حکومت، نقش داشته باشند و همچنین بتوانند به راحتی حق خود را بازستانند.

#### د. حقوق متقابل مردم و حکومت

یکی از بحث های مهم در حکومت، بحث حقوق است، همان طور که حکومت تکالیف و وظایفی دارد که باید انجام دهد، حقوقی هم دارد که مردم باید آن را ادا کنند. از طرف دیگر مردم نیز در کنار تکالیف و وظایفی که در قبال حکومت دارند، حقوقی هم دارند که حکومت باید آن‌ها را ادا کند. به عبارت دیگر حکومت و مردم حقوق و تکالیف متقابل دارند.<sup>۵۱</sup>

در تفسیر میزان آمده است که امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود:

بر امام لازم است که آن چنان در میان مردم حکومت کند، که خداوند دستور آن را فرود آورده است و امانتی که از جانب خداوند به او رسیده است، ادا کند. هرگاه چنین کند، بر مردم است که فرمان او را بشنوند و اطاعتش را بپذیرند و دعوتش را اجابت کنند.<sup>۵۲</sup>

استاد شهید مطهری در خصوص حقوق مردم و حکومت از نگاه نهج البلاغه، می‌گوید: در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آن‌ها است. از این رو (حکمران و مردم) اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران.<sup>۵۳</sup>

امیرالمؤمنین علی(ع) در موارد مختلف به والیان و حاکمان، حقوق متقابل مردم و حکومت را گوشزد می‌کند. در جایی به صورت مبسوط این حقوق را بدین‌گونه بیان می‌فرماید:

و در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است. حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرده، آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود، جز آن که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، جز با درستکاری رعیت. و آن‌گاه که مردم، حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار، و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر(ص) پایدار گردد. پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گسترده سنت پیامبر(ص) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، بیماری‌های دل فراوان گردد. مردم از این که حق بزرگی فراموش می‌شود یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند. پس در آن زمان، نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شما است که یکدیگر را نصیحت کنید و نیکو همکاری نمایید.<sup>۵۴</sup>

پس ادای حقوق متقابل مردم و حکومت باعث اجرای عدالت، احقاق حقوق، نظم و آرامش، امنیت و آسایش، اصلاح امور، دوام و بقای حکومت می‌شود. و اگر این حقوق ادا نشود، اختلاف در جامعه پدید آمده و نشانه‌های ظلم و ستم آشکار می‌شود و به هوس و هوس عمل می‌شود. شریعت اجرا نمی‌گردد. گرفتاری‌ها، مصیبت‌ها و دردهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از جمله ناامنی، اضطراب، گروه‌گرایی و اختلاف زیاد می‌شود. اصل مردم سالاری با محوریت شایسته سالاری و لیاقت کنار می‌رود و در این هنگام عده‌ای با استفاده از این نارضایتی بر مردم مسلط شده و مردم سالاری و احترام به حقوق مردم را زیر پا نهاده و دین الهی را کنار گذاشته و در نتیجه مردم از طبیعی‌ترین حق خود محروم خواهند شد. بنابراین در مردم سالاری دینی، ضمن پابندی به اصول اولیه و بنیادین دین، کارآمدی نظام در گروه نقش مردم در نظام سیاسی است. آن‌جا که امام خمینی(ره) در این خصوص می‌گوید:

جمهوری شکل حکومت است، و اسلامی محتوای این حکومت. ما خواستار جمهوری اسلامی می‌باشیم، جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم که قوانین الهی است.<sup>۵۵</sup>

پی نوشتها:

۱. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ سوم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸، کتاب چهارم، ص ۱۱۶؛ کاووسی، برومند، فرهنگ مصور انگلیسی به فارسی، تهران، انتشارات پیروز، ۱۳۵۹، ص ۲۴۳.
۲. نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، تهران - نشر نی، چاپ پنجم ۱۳۷۶، ص ۷۵.
۳. بصیرنیا، غلامرضا، نسبت دموکراسی با مکتبهای سیاسی، نشر معارف، ۱۳۸۱، ص ۱۳.
۴. واعظی - احمد، حکومت دینی، نشر مرصاد، قم، ۱۳۷۸، ص ۲۴۸.
۵. طاهری، ابوالقاسم، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، نشر قومس، ۱۳۷۵، ص ۷۹.
۶. پاسارگاد، بهاء الدین، مکتب‌های سیاسی، تهران، اقبال، بی تا.
۷. ربانی گلپایگانی، علی، دین و دولت، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۲۵.
۸. بصیرنیا، غلامرضا، نسبت دموکراسی با مکتب‌های سیاسی، نشر معارف، ۱۳۸۱، ص ۶۵.
۹. مصباح‌یزدی، محمدتقی، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، نشر مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ص ۸۱.
۱۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۲۴.
۱۱. نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ص ۱۱۵.
۱۲. بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، چاپ دوم، نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۶۴ - ۵۳.
۱۳. همان.
۱۴. مصباح‌یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۸، ص ۱۴ - ۱۳.
۱۵. فلسفه سیاست، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶ به بعد.
۱۶. طاهری، ابوالقاسم، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۴، ص ۸۲ - ۱۶.
۱۷. مصباح‌یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۸، ص ۱۹ - ۱۳.
۱۸. امام خمینی، کشف الاسرار، انتشارات پیام اسلام، قم، بی تا، ص ۱۸۴.
۱۹. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۷.
۲۰. باباپور گل افشانی، محمد مهدی، درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، انتشارات تهذیب، قم، ۱۳۷۹، ص ۸۱ - ۸۰.
۲۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۴۷.
۲۲. پیشین، باباپور گل افشانی، ص ۸۰.
۲۳. مصباح‌یزدی، محمد تقی، سلسله مباحث سیاست و حکومت، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۲۸.
۲۴. سوره مائده، آیه ۵۶ و ۵۵.
۲۵. سوره مائده، آیه ۳.
۲۶. نهج البلاغه امیرالمؤمنین (ع)، خطبه ۳.
۲۷. نهج البلاغه امیرالمؤمنین (ع)، خطبه ۲۷.
۲۸. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۸۱.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۹۱.
۳۰. سوره شوری، آیه ۳۹ - ۳۸.
۳۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
۳۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۹۷؛ آمدی، غررالحکم، ج ۷، ص ۱۸۳؛ مستند، احمد بن حنبل ۲۷۴/۵ - ۱۳.



۳۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان، تهران، بی تا، ج ۲، ص ۶۲-۶۳، ح ۲۵۴.
۳۴. سنن ابن داود، باب آداب، ۱۱۴.
۳۵. سنن ابن ماجه، باب آداب، ۳۷.
۳۶. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۶.
۳۷. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۸۱ به بعد.
۳۸. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.
۳۹. امام خمینی، تحریرالوسیله، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴۱.
۴۰. العر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۲۹۸، ح ۱۸؛ شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، چاپ اسلامی، تهران، ج ۶، ص ۱۸۱.
۴۱. صرامی، سیف الله، حقوق مردم در حکومت از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸.
۴۲. همان.
۴۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۸.
۴۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۴.
۴۵. نهج البلاغه، خطبه ۳.
۴۶. نهج السعادة، ج ۲، ص ۳۱.
۴۷. صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۹۰.
۴۸. همان، ج ۷، ص ۳۳.
۴۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.
۵۰. نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر، نامه ۵۲.
۵۱. بابا پور گل افشانی، محمد مهدی، در آمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، انتشارات تهذیب، ۱۳۷۹، ص ۶۴-۶۳.
۵۲. غلامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۵۸ سوره نساء.
۵۳. شهید مطهری، سیری در نهج البلاغه، نشر صدرا، قم، چاپ دهم، ۱۳۷۲، ص ۱۲۸.
۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
۵۵. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۹۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی